

ابزار مهار قدرت جهان اسلام در نظم جدید منطقه‌ای



تحولات دو دهه اخیر غرب آسیا نشان می‌دهد که شکاف‌های مذهبی، هرچند ریشه‌های تاریخی دارند، اما در بسیاری از مقاطع نه به عنوان علت اصلی بحران‌ها، بلکه به عنوان ابزاری برای مدیریت رقابت‌های ژئوپلیتیکی مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. تجربه منطقه خلیج فارس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ تا تحولات سال‌های اخیر، بیانگر آن است که هرگاه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تشدید شده، گسل‌های هویتی نیز به سرعت فعال شده و اختلافات مذهبی از سطح مباحث علمی و اعتقادی به میدان منازعات امنیتی و سیاسی کشیده شده است.

در شرایط کنونی، اگرچه نقش امنیتی منطقه نسبت به دو دهه گذشته دستخوش تغییرات مهمی شده است، اما منطق بهره‌گیری از شکاف‌های هویتی همچنان یکی از مؤلفه‌های سیاست قدرت در غرب آسیاست. رقابت بر سر امنیت انرژی، کنترل مسیرهای راهبردی دریایی، موازنه قدرت میان بازیگران منطقه‌ای و تلاش برای حفظ یا گسترش نفوذ سیاسی، همچنان زمینه‌ای فراهم می‌کند که اختلافات مذهبی به جای آنکه از مسیر گفت‌وگو مدیریت شوند، در قالب روایت‌های تقابلی بازتولید شوند.

اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ نقطه عطفی در این روند به شمار می‌رود. فروپاشی ساختار دولت، انحلال بخش مهمی از نهادهای امنیتی و اداری و ایجاد خلأ قدرت، زمینه را برای فعال شدن هویت‌های فرعی فراهم کرد. در چنین فضایی، رقابت‌های سیاسی به تدریج رنگ و بوی مذهبی یافت و بازیگران داخلی و خارجی، هر یک متناسب با اهداف خود، از این شکاف‌ها بهره گرفتند. پیامد این وضعیت، صرفاً بی‌ثباتی عراق نبود، بلکه موجی از بی‌اعتمادی و قطبی‌سازی مذهبی در بخش‌های مختلف منطقه گسترش یافت؛ روندی که آثار آن در بحران‌های بعدی نیز قابل مشاهده بود.

با این حال، تحلیل واقع‌بینانه اقتضا می‌کند که بحران‌های منطقه تنها به مداخلات خارجی فروکاسته نشود. ضعف حکمرانی، فساد ساختاری، توسعه نامتوازن، کاهش مشارکت سیاسی، ناکارآمدی برخی نهادهای دولتی و گسترش فقر و نابرابری نیز از عوامل مهمی هستند که ظرفیت سوءاستفاده از اختلافات هویتی را افزایش داده‌اند. تجربه نشان داده است که هر اندازه سرمایه اجتماعی و انسجام ملی در کشورهای اسلامی تضعیف شود، امکان مداخله و اثرگذاری بازیگران بیرونی نیز افزایش می‌یابد.

تحولات سال‌های اخیر نیز این واقعیت را تأیید می‌کند. هرچند روندهایی مانند ازسرگیری روابط دیپلماتیک میان برخی کشورهای منطقه، گسترش گفت‌وگوهای امنیتی و تلاش برای کاهش تنش‌ها، چشم‌انداز جدیدی را پیش روی غرب آسیا قرار داده است، اما هم‌زمان جنگ شناختی و رسانه‌ای با شدتی بی‌سابقه ادامه دارد. امروز بخش مهمی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی نه در میدان نظامی، بلکه در فضای رسانه، شبکه‌های اجتماعی و عملیات شناختی دنبال می‌شود؛ جایی که با بازتولید کلیشه‌های مذهبی، تحریف باورهای مذاهب اسلامی و انتشار روایت‌های نفرت‌زا، تلاش می‌شود سرمایه اعتماد میان مسلمانان تضعیف شود.

در این چارچوب، فرقه‌گرایی دیگر صرفاً یک مسئله مذهبی نیست؛ بلکه به یک متغیر امنیتی و ژئوپلیتیکی تبدیل شده است. هر اندازه اختلافات مذهبی برجسته‌تر شود، امکان شکل‌گیری همکاری‌های منطقه‌ای، همگرایی اقتصادی، امنیت جمعی و استقلال راهبردی کشورهای اسلامی کاهش می‌یابد. از این منظر، تداوم شکاف‌های فرقه‌ای بیش از آنکه به سود ملت‌های مسلمان باشد، ظرفیت بهره‌برداری بازیگرانی را افزایش می‌دهد که منافع خود را در استمرار بی‌ثباتی و رقابت‌های فرسایشی جست‌وجو می‌کنند.

از همین رو، تقریب مذاهب اسلامی را باید یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت پایدار منطقه دانست. تقریب، به معنای حذف تفاوت‌های فقهی و کلامی نیست؛ بلکه رویکردی برای مدیریت اختلافات بر پایه

احترام متقابل، شناخت صحیح از یکدیگر و تمرکز بر منافع مشترک امت اسلامی است. تجربه تاریخی نیز نشان داده است که هرگاه گفت‌وگوی علمی میان مذاهب تقویت شده، امکان سوءاستفاده سیاسی از اختلافات کاهش یافته و زمینه برای همکاری در برابر تهدیدهای مشترک فراهم شده است.

امروز جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری به بازسازی اعتماد متقابل نیاز دارد. این هدف تنها از مسیر بیانیه‌های سیاسی محقق نمی‌شود، بلکه مستلزم تولید ادبیات علمی مشترک، اصلاح تصویر مذاهب از یکدیگر، گسترش دیپلماسی دینی، تقویت ارتباط میان نخبگان و مقابله فعال با پروژه‌های رسانه‌ای تفرقه‌افکن است. نهادهای علمی و فرهنگی، به‌ویژه مراکزی که مأموریت تقریب مذاهب را بر عهده دارند، در این میان نقشی راهبردی ایفا می‌کنند؛ زیرا می‌توانند با تبیین مشترکات، پاسخ‌گویی علمی به شبهات و تقویت فرهنگ گفت‌وگو، از تبدیل اختلافات طبیعی به بحران‌های امنیتی جلوگیری کنند.

نظم در حال شکل‌گیری غرب آسیا بیش از هر چیز به توانایی کشورهای اسلامی در مدیریت اختلافات داخلی وابسته است. اگر امت اسلامی بتواند تنوع مذهبی و قومی خود را به سرمایه‌ای برای هم‌افزایی تبدیل کند، بسیاری از زمینه‌های مداخله و بهره‌برداری خارجی نیز از میان خواهد رفت. در مقابل، هرگونه بازتولید ادبیات تکفیر، نفرت و تقابل، نه تنها امنیت ملی کشورهای اسلامی، بلکه آینده همگرایی جهان اسلام را نیز با چالش‌های جدی مواجه خواهد ساخت.

بر این اساس، تقریب مذاهب دیگر یک انتخاب فرهنگی صرف نیست، بلکه ضرورتی راهبردی برای حفظ ثبات منطقه، ارتقای امنیت جمعی و صیانت از استقلال جهان اسلام در برابر رقابت‌های پیچیده ژئوپلیتیکی قرن بیست‌ویکم است.